

تفسیر سوره

سال
بیان
بیان

سیمای سوره جاثیه

این سوره در مکّه نازل شده و سی و هفت آیه دارد.

نام این سوره به مناسبت آیه ۲۸ آن انتخاب گردیده و جاثیه به حالت کسی گویند که به زانو در آمده باشد.

در اولین آیه و آخرین آیه این سوره، خداوند با دو صفت عزیز و حکیم توصیف شده است.

اغلب مطالب این سوره دربارهٔ عظمت قرآن، دلایل توحید، پاسخ به مادیون، سرگذشت بعضی از اقوام پیشین، هشدار به گمراهان، دعوت به عفو و گذشت و اشاراتی نسبت به صحنه‌های قیامت است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

﴿١﴾ حَمْ ﴿٢﴾ تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنْ أَنْشَأَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

حا، میم. نزول کتاب از طرف خداوند عزت‌مند حکیم است.

﴿٣﴾ إِنَّ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ

همانا در آسمان‌ها و زمین برای مؤمنان نشانه‌هایی است.

نکته‌ها:

- خداوند، حکیم است، «الْحَكِيمُ» کتابش نیز حکیم است، «يَسَ وَالْقُرْآنُ الْحَكِيمُ»^(۱) پیامبرش نیز معلم حکمت است. «يَعْلَمُهُمُ الْكِتَابُ وَالْحَكْمَةُ»^(۲)
- کتاب خدا و آفرینش او در پیش چشم همه است، لکن از کتابش تنها متّقین بهره می‌گیرند «هُدًى لِلْمُتَّقِينَ»^(۳) و از آفرینش تنها مؤمنان به یاد خدا می‌افتنند. «لَآيَاتٍ لِلْمُؤْمِنِينَ»

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، از همین حروف الفبا که در اختیار همه است تألیف یافته و به تدریج نازل شده است. «ح، تَنْزِيلُ الْكِتابِ»
- ۲- فرستادن کتاب و قانون از بزر ترین نعمت‌های الهی است. لذا قبل از نعمت آسمان‌ها و زمین نام آن آمده است. «تَنْزِيلُ الْكِتابِ»

۱. یس، ۱ - ۲.

۲. بقره، ۱۲۹.

۳. بقره، ۲.

- ۳- در شیوه‌ی تبلیغ باید اول جایگاه قرآن روشن شود، سپس از تذکرات و دستورات آن پیروی شود. «تنزيل... العزيز الحكيم»
- ۴- محتوای قرآن استوار و نفوذناپذیر است، زیرا از جانب خدای عزیز و حکیم است. «الكتاب من الله العزيز الحكيم»
- ۵- قرآن هم اصالت دارد، «من الله» هم مصونیت. «العزيز»
- ۶- نظام تشريع و تکوین از یک مبدأ هستند و با یکدیگر هماهنگ‌اند. «تنزيل الكتاب... ان في السموات...»
- ۷- مطالعه در طبیعت برای خداشناسی، مورد تشویق قرآن است. «ان في السموات والارض لآيات للمؤمنين»
- ۸- نه فقط آیات قرآن، بلکه صفحات کتاب طبیعت، برای مؤمنان آیه و نشانه است. «السموات والارض لآيات للمؤمنين»

﴿٤﴾ وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبْثُثُ مِنْ دَآبَةٍ ءَاءِيَاتُ لِقَوْمٍ يُوَقِّنُونَ

و در آفرینش شما و آنچه از جنبدها که (در هستی) پراکنده نموده، برای اهل یقین، نشانه‌هایی (از قدرت الهی) است.

﴿٥﴾ وَأَخْتِلَافِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ ءَاءِيَاتُ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ

و شب و روز که در پی یکدیگرند و آنچه از روزی که خداوند از آسمان فرو فرستاده و زمین را به واسطه‌ی آن بعد از پژمردگی اش سبز و زنده نموده است و گردش بادها، برای کسانی که تعقل کنند نشانه‌هایی (از قدرت الهی است).

نکته‌ها:

■ آیات ۳ تا ۵ که نشانه‌های آفرینش را مطرح می‌کند، در پایان هر کدام از آیات، یک دسته

مورد خطاب قرار گرفته‌اند؛ یک بار اهل ایمان، یک بار اهل یقین و بار دیگر اهل تعقل، شاید بدان جهت که راه ایمان از راه عقل جدا نیست و هردو انسان را به یقین می‌رساند. البته در آفرینش انسان و جنبندگان مسئله دقیق‌تر و گسترده‌تر است و دقّت و تأمل در آن سبب یقین می‌شود.

- تنظیم گردش زمین و پی در پی آمدن شب و روز یکی دیگر از نشانه‌های قدرت و حکمت الهی است، اگر این گردش نبود یا کند و یا تند بود زندگی فلنج می‌شد، لذا زمانی اهمیت این نعمت‌ها روشن‌تر می‌شود که از انسان گرفته شود.
- باد و باران و روز و روز، نقش مهمی در حیات موجودات زمینی دارند که در یک آیه در کنار هم مطرح شده‌اند.
- آفرینش یک مسئله است و اداره کردن و روزی دادن مسئله دیگر، روزی هر آفریده‌ای از ابتدای آفرینش تنظیم شده است.
- خداوند، کتاب را برای زنده شدن دل‌ها و باران را برای زنده شدن گل‌ها نازل کرده است.
- مراد از اختلاف شب و روز یا پیدا شدن یکی خلف دیگری است و یا تفاوت ساعات شب و روز است که گاهی روز بلند و شب کوتاه و گاهی بر عکس است.
- در باد سه نعمت مهم وجود دارد: جا به جا کردن ابرها، تلقیح گیاهان و تصفیه‌ی هوا.
- در تمام قرآن، هرگاه سخن از آفرینش شب و روز است، نام شب مقدم است. «الیل والنہار»

پیام‌ها:

- ۱- همه هستی کتاب شناخت خداوند است. آسمان، انسان و جانوران، همه ما را به یک هدف می‌رساند. «و فی خلقکم و مایبیث من داية»
- ۲- یکی از نعمت‌های الهی پراکنده بودن جنبندگان است که در غیر این صورت زندگی انسان فلنج می‌شد. «بیث من داية»
- ۳- آفرینش آسمان‌ها و زمین یک طرف، آفرینش تمام جنبندگان یک طرف و آفرینش انسان نیز یک طرف. «خلقکم و ما بیث» (نام انسان قبل از سایر

جنبده‌ها و به صورت جداگانه برده شده که نشانه اهمیت است)

۴- مطالعه در نظام هستی راه رسیدن به یقین است. «لقوم يوقنون»

۵- آسمان منشأ رزق بشر است. «من السماء من رزق»

۶- زمین، مر و حیات دارد و همواره تکرار می‌شود. «فاحیا به الارض بعد موتها»

۷- حرکت بادها، امری تصادفی نیست، بلکه بر اساس برنامه الهی است. «تصریف

الرياح»

۸- کتاب هستی، پر است از آیات گوناگون، که درک آن نیاز به تفکر و اندیشه

دارد. «آیات لقوم يعقلون»

﴿٦﴾ تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتَلُوهَا عَلَيْكِ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ

این‌ها آیات الهی است که ما آنها را به حق بر تو تلاوت می‌کنیم، پس بعد از

خدا و آیات او به چه سخنی ایمان می‌اورند.

پیام‌ها:

۱- اسباب شناخت را در برابر مردم قرار دهیم تا حجّت بر آنان کامل شود. «تلک آیات الله»

۲- قرآن، با همین الفاظ بر پیامبر نازل شده است. «نتلوها عليك»

۳- کسی که بناست مردم را بسازد باید ابتدا خودش ساخته شود. «نتلوها عليك»

۴- آیات الهی بر اساس حق است، سخن سست، خرافه و مبالغه و خیال و... در آن راه ندارد. «بالحق»

۵- اختیار انسان باعث می‌شود که با وجود راه الهی، راه دیگری برود. «فبای حديث... يؤمنون»

۶- انحراف انسان بعد از آن همه آیات و تلاوت‌های بر حق قابل تعجب و توبیخ است. «فبای حديث بعد الله و آياته يؤمنون»

۷- آنان که آیات الهی را می‌شنوند و هدایت نمی‌شوند، مشکلی در درون دارند،
نه آنکه آیات خداوند، باطل یا مبهم باشد. «تلوها علیک بالحق... فبایی حدیث...
یؤمنون»

﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ أَفَاكٍ أَثِيمٍ﴾

وای بر هر دروغ پرداز گناه پیشه.

﴿يَسْمَعُ ءَايَاتِ اللَّهِ تُتْلَى عَلَيْهِ ثُمَّ يُصِرُّ مُسْتَحْبِرًا كَأَنَّ لَمْ يَسْمَعْهَا
فَبَشِّرْهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾

(گناهکاری که) آیات خدا را که پیوسته بر او تلاوت می‌شود، می‌شنود ولی
همچون کسی که آنها را نشنیده متکبرانه (بر انحراف خود) اصرار
می‌ورزد، پس او را به عذابی سخت بشارت ده.

﴿وَإِذَا عَلِمَ مِنْ ءَايَاتِنَا شَيْئًا أَتَّخَذَهَا هُزُواً أَوْ لَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ
وَهُرَگَاه از آیات ما چیزی فهمد آن را به مسخره می‌گیرد، آناند که
برایشان عذاب خفت‌باری است.

نکته‌ها:

□ «آفاك» از «إفك» به معنای کسی است که بسیار دروغ می‌گوید. «أثيم» از «إثم» به کسی
گفته می‌شود که بسیار گناهکار است. «ویل» که نفرینی است به معنای «هلاک باد»، ۲۷ بار
در قرآن آمده است. این واژه هم در مورد خائنان فرهنگی بکار رفته است، آنان که با دست
خود مطالبی می‌نویسند و به خداوند نسبت می‌دهند، «فَوَيْلٌ لِّلَّذِينَ يَكْتُبُونَ الْكِتَابَ بِاِيمَانِهِمْ
ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مَنْعِنَ اللَّهِ»^(۱) و هم در مورد ظالمان اقتصادی همچون کم فروشان،
«وَيْلٌ لِّلْمُطَفَّفِينَ»^(۲) و هم در مورد منحرفان اعتقادی مثل کافران «وَيْلٌ لِّلْكَافِرِينَ»^(۳) و

۱. بقره، ۷۹. ۲. مطففين، ۱. ۳. ابراهیم، ۲.

بشرکان «ویل للمسنون»^(۱) و هم در مورد کسانی که دیگران را مسخره می‌کنند، مطرح شده است. «ویل لکل هُمَزَةٍ لُّمَزَة»^(۲)

□ کیفر الهی با جرم مناسب است، کیفر کسی که سخن پیامبر را می‌شنود ولی گویا نشنیده و با این عمل دل پیامبر را به درد می‌آورد عذاب الیم است و کیفر کسی که با مسخره توهین می‌کند، عذاب مهین است.

□ واژه بشارت در مورد خبر خوش به کار می‌رود، اما خداوند در این آیات، وعدهی عذاب را برای کافران، بشارت خوانده است. گویا بهترین خبر برای معاندان، خبر عذاب است.

پیام‌ها:

۱- سخن حق را باید به گوش همه رساند حتی گنهکاران. «افاک اثیم... تتلی عليه»

۲- اول تبلیغ، بعد تهدید. قرآن به کسی «هلاک باد» می‌گوید که اول آیات خود را به گوش او رسانده است. «یسمع آیات الله... کان لم یسمعها... عذاب الیم»

۳- بدتر از بی‌اعتنایی به حق، اصرار بر آن و روحیه استکبار است. «یصرّ مستکبراً»

۴- علامت تکبّر، بی‌اعتنایی به سخن حق است. «مستکبراً کان لم یسمعها»

۵- ریشه‌ی عیب جویی و تمسخر در بسیاری از موارد، نداشتن اطلاعات جامع و کافی است. «فإذا علم من آياتنا شيئاً اتّخذها هزوأ» آری، اگر شناخت‌ها عمیق و گستردۀ شد، مسخره‌ها محو می‌شود.

۶- چون در مسخره اهانت است، کیفر مسخره‌کنندگان نیز عذاب خوار کننده است. «هزوأ... عذاب مهین»

﴿۱۰﴾ مِنْ وَرَآئِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يُغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَلَا مَا أَتَّخْذُوا
مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

جهنم پیش روی آنان است و آنچه را به دست آورده‌اند و آنچه را از غیر خدا، اولیای خود گرفته‌اند، ذرای آنان را بی‌نیاز نمی‌کند و برای آنان عذاب بزرگی است.

نکته‌ها:

- «وراء» هم به معنای پشت سر است و هم به معنای پیش رو. در این آیه «وراء» به معنای پیش رو است، چنانکه در سوره کهف آیه ۷۹ می‌خوانیم: «وَ كَانَ وَرَائِهِمْ مَلِكٌ يَاخْذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصِيبًا» خضر به موسی گفت: من کشتی را سوراخ کردم زیرا پیش روی آنان پادشاه ستمگری است که کشتی‌های سالم را به زور مصادره می‌کند و من کشتی را سوراخ کردم تا معیوب شده و مصادره نکنند. در سوره مؤمنون آیه ۱۰۰ نیز می‌خوانیم: همین که مرگ به سراغشان بباید، گویند: پروردگارا ما را برگردان تا عمل صالحی انجام دهیم. پاسخ می‌شنوند هرگز. سپس می‌فرماید: «مِنْ وَرَآئِهِمْ بَرْزَخٌ» این افراد بعد از مرگ برزخ را در پیش روی خود دارند تا زمان قیامت که مبعوث شوند. در اینجا نیز کلمه «وراء» به معنای پیش رو است.
- در این آیه و آیات قبل انواع عذاب‌ها مطرح شده است:

«عذاب الیم»، «عذاب مهین» و «عذاب عظیم»

پیام‌ها:

- ۱- قدرتمدان و ثروتمدان در قیامت تنها و بی‌پناهند. «لَا يَغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا»
- ۲- تکیه‌گاه مستکبران یا داشته‌های آنان است یا دوستانشان که هیچ یک در قیامت کارائی ندارند. «لَا يَغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا وَ لَا مَا أَتَّخْذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ»
- ۳- قرآن، خواری و خفت مسخره کنندگان و حرمت شکنان را در دنیا پیشگویی می‌کند. «أَتَّخَذُهَا هَزْوًا لَهُمْ عَذَابٌ مَهِينٌ مِنْ وَرَائِهِمْ جَهَنَّمُ» (از اینکه عذاب مهین در کنار جهنم آمده ظاهراً مراد خفت و خواری در دنیاست.)

- ۴- اسباب و اموال دنیوی، در قیامت کارائی ندارد. «لا یغئ عنهم ما کسبوا شیئا»
 ۵- توجه به دوزخ می‌تواند بهترین عامل باز دارنده از تکبّر و اصرار بر گناه باشد.
 آثیم - بصیر... لهم عذاب عظیم»

﴿۱۱﴾ هَذَا هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِإِيَّاتِ رَبِّهِمْ لَهُمْ عَذَابٌ مِّنْ رِّجْزٍ أَلِيمٌ

این (قرآن) مایه‌ی هدایت است و کسانی که به آیات پروردگارشان کفر ورزیدند برایشان عذابی دردناک از هول و اضطراب است.

نکته‌ها:

- «رِجْز» به معنای اضطراب است و می‌تواند به معنای رجس و آلودگی باشد، یعنی کفار به وسیله موادی آلوده و نفرت‌انگیز عذاب می‌شوند.

پیام‌ها:

- ۱- قرآن، یکپارچه هدایت است: فرامین و نواهی آن، داستان‌ها و تشییهات آن.
 «هذا هدی»
- ۲- عذاب الهی بعد از اتمام حجّت است. «هذا هدی والذین كفروا...»

﴿۱۲﴾ أَللَّهُ الَّذِي سَخَّرَ لَكُمُ الْبَحْرَ لِتَجْرِيَ الْفُلْكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

خداؤند کسی است که دریا را برای شما رام کرد تا به فرمان او کشتی‌ها در آن جریان پیدا کنند و تا از فضل او جستجو کنید و شاید شکرگزاری کنی.

پیام‌ها:

- ۱- کارهای خداوند هدفادار، حکیمانه و در راستای بهره‌گیری انسان است. «سخّر لکم، لتجّری البحر لتبّغوا - لعلّکم تشکرون»
- ۲- منافع مادّی باید مقدمه رابطه الهی باشد. «لتجّری... لتبّغوا... لعلّکم تشکرون»

- ۳- تسخیر دریاها و تأثیر عوامل طبیعی تحت اراده خداست. «بامرہ»
- ۴- تلاش برای معیشت زندگی و رفاه یک ارزش است. «لتبتغوا»
- ۵- گرچه فضل و رحمت از خداوند است، ولی انسان نیز باید برای بدست آوردن آن در تکاپو و تلاش باشد. «لتبتغوا من فضله»
- ۶- انسان از خداوند طلبی ندارد هر چه هست لطف اوست. «من فضله»
- ۷- توجه به نعمت‌ها، روحیه‌ی شکر را در انسان زنده می‌کند. «سخر لکم... لعلکم تشکرون»
- ۸- اقیانوس‌ها برای انسان رام هستند، شاید انسان هم برای خدا رام شود. «لعلکم تشکرون»
- ۹- انسان، آزاد و صاحب اختیار است. «لعلکم تشکرون» (کلمه‌ی «عل» به معنای شاید، نشانه تردید خداوند نیست، بلکه نشانه اختیار انسان است که می‌تواند شاکر باشد و یا ناسپاس)

﴿۱۳﴾ وَسَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِنْهُ إِنَّ فِي
ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ

و آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، همه از اوست که برای شما رام نمود،
همان‌دار این تسخیر برای کسانی که فکر کنند، قطعاً نشانه‌هایی است.

پیام‌ها:

- ۱- تمام هستی در راستای بهره‌گیری انسان است. «سخر لکم ما فی السموات...»
- ۲- با حاکم شدن بر هستی، مغروم نشویم که هرچه هست از اوست. «جمیعاً منه»
- ۳- هماهنگی اجزای هستی در جهت واحد، نشانه‌ی یکتایی آفریدگار است.
«جمیعاً منه»
- ۴- فکر کردن در نعمت‌های الهی نوعی تشکر از اوست. «تشکرون... لقوم یتفکرون»
- ۵- خداوند انسان را به تفکر دعوت و تشویق کرده است. «لقوم یتفکرون»

۶- در تسخیر هستی برای انسان، نشانه‌های زیادی برای اهل فکر وجود دارد.
 «لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (شايد رابطه تفکر و تسخیر اين باشد که در انسان قدرتی نهفته که می‌تواند تمام مظاهر طبیعت را به نفع خود تصرف کند و این قدرت با اندیشه بکار می‌افتد).

۷- هم احساس را شکوفا کنید و هم اندیشه را رشد دهید. «تَشَكَّرُونَ - يَتَفَكَّرُونَ»

﴿۱۴﴾ قُلْ لِلّٰهِيْنَ آمَنُوا يَغْفِرُوا لِلّٰهِيْنَ لَا يَرْجُونَ أَيَّامَ اللّٰهِ لِيَجْزِيَ قَوْمًا

بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

(ای پیامبر!) به کسانی که ایمان آورده‌اند، بگو: از کسانی که به (روز رستاخیز که یکی از) ایام الله (است) امید ندارند، درگذرند (و آنان را به خدا واگذارند) تا خداوند (در آن روز) هر قومی را به آنچه انجام می‌دادند جزا دهد.

نکته‌ها:

- مراد از ایام الله روزهای تاریخی است که در آن تحولات بزرگی از قهر خداوند نسبت به ستمگران یا مهر الهی نسبت به مؤمنان صورت می‌گیرد.
- مسلمانان مکه گرفتار دشمنی و آزار مشرکان مکه بودند، به فکر مقابله به مثل افتادند اما خداوند پیامرش را فرمان داد که به مسلمانان بگوید عجله نکنید که هنوز شما قوی نیستید و آنان را به من واگذار کنید.

پیام‌ها:

- ۱- پیامبر اکرم ﷺ مأمور است تا شیوه برخورد با کفار را به مؤمنان آموزش دهد.
﴿قُلْ لِلّٰهِيْنَ آمَنُوا...﴾
- ۲- لازمه‌ی ایمان، گذشت و بزرگواری است. **﴿لِلّٰهِيْنَ آمَنُوا يَغْفِرُوا﴾**
- ۳- رسیدن به اهداف بلند دینی، نیاز به صبر و پرهیز از شتابزدگی دارد. **﴿لِلّٰهِيْنَ آمَنُوا يَغْفِرُوا﴾**

- ۴- ایمان به آنکه کفار گرفتار کیفر الهی هستند، زمینه گذشت و صبر را در انسان شکوفا می‌کند. «یغفروا... لیجزی قوماً»
- ۵- عقیده در عمل مؤثر است، چون کفار امیدی به قیامت ندارند به سراغ کسب کارهای بد می‌روند. «لا یرجون... یکسیون»
- ۶- انسان گرفتار عمل خویش است. «لیجزی... با کانوا یکسیون»
- ۷- کیفر برای کارهای زشتی است که انسان آگاهانه به سراغ آن می‌رود. «با کانوا یکسیون»
- ۸- آنچه سبب قهر الهی است، استمرار واصرار بر انحراف و خلاف است. «کانوا یکسیون»

﴿۱۵﴾ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ

ترجمون

هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، پس به سود خود اوست و هر کس عمل بدی مرتكب شود، پس به زیان خود اوست، سپس به سوی پروردگاریان بازگشت داده می‌شوید.

نکته‌ها:

- ❑ قرآن بارها با بیانات گوناگون به این اصل اشاره فرموده است که نتیجه عمل به خود انسان بر می‌گردد، چنانکه می‌فرماید:
- ﴿وَ مَنْ يَشْكُرْ فَانِّا يَشْكُرْ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرْ فَانِّ اللَّهُ غَنِّيٌّ حَمِيدٌ﴾^(۱) هر کس شکر کند، پس برای خویش شکر کرده و هر کس کفران ورزد به زیان خویش است.
- ﴿مَنْ اهْتَدَى فَلِنَفْسِهِ وَ مَنْ ضَلَّ فَانِّا يَضْلُّ عَلَيْهَا﴾^(۲) هر کس هدایت پذیرفت، به نفع خود اوست و هر کس گمراه شد، به ضرر خود اوست.

پیام‌ها:

- ۱- نظام کیفر و پاداش الهی عادلانه و بر اساس عملکرد نیک و بد خود انسان است. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا... وَ مَنْ أَسَاءَ»
- ۲- خداوند، به کار خیر انسان نیازی ندارد. «عَمِلَ صَالِحًا فَلِنفْسِهِ»
- ۳- انسان‌ها در برابر قانون الهی مساوی هستند. (انسان، هر که باشد و عمل، هر چه باشد، مورد کیفر و پاداش قرار می‌گیرد). «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا... وَ مَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهِ»
- ۴- خدا انسان را آزاد آفریده است. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا... مَنْ أَسَاءَ»
- ۵- دلیل معاد، عدل الهی است. «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا... مَنْ أَسَاءَ... إِلَى رَبِّكُمْ تَرْجِعُونَ»
- ۶- معاد، امیدی به صالحان و هشداری به خلافکاران است. «إِلَى رَبِّكُمْ تَرْجِعُونَ»
- ۷- قیامت قهری است و به اختیار انسان نیست. «تُرْجَعُونَ»
- ۸- پاداش و کیفر الهی، اقتضای ریویت اوست. «إِلَى رَبِّكُمْ تَرْجِعُونَ»

﴿۱۶﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ وَرَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الظَّيْبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ

و همانا ما به بنی اسرائیل کتاب (آسمانی تورات) و حکومت و نبوّت دادیم و از (خوردنی‌های) پاکیزه و دلپسند روزی کردیم و آنان را بر اهل زمانه برتری دادیم.

نکته‌ها:

- از آنجا که «رزقناهم» بعد از «آتينا» آمده است می‌فهمیم که رزق دلپسند در کنار قانون و رهبر و حکومت الهی معنا دارد و گرنه در آمدهای خارج از قانون الهی گرچه زیاد باشد طیب نخواهد بود.
- بنی اسرائیل نتوانستند الطاف الهی را که در این آیه از آنها سخن رفته، برای خود حفظ کنند و لذا عظمت و عزّت آنها به خاطر نافرمانی و خلافکاری به ذلت و لعنت تبدیل شد. «لعن

الذین کفروا من بنی اسرائیل علی لسان داود^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- برتری جامعه، وایسته به فرهنگ و اقتصاد برگرفته از قانون الهی است. «آتینا...
الکتاب... رزقنا... فضلنا»
- ۲- هر چه داریم از خداست، پس نباید مغروم شویم. «آتینا... رزقنا... فضلنا»
- ۳- نعمت‌های معنوی در اولولیت قرار دارند. در این آیه کتاب، حکم و نبوت قبل
از رزق و روزی مطرح شده است. «آتینا... رزقنا»
- ۴- حکومت دینی سابقه طولانی دارد. «الکتاب والحكم والنبوة»
- ۵- فرهنگی کامل است که قانونش الهی، رهبرش معصوم و قضاوت و حکومتش
عادلانه باشد. «الکتاب والحكم والنبوة»

﴿۱۷﴾ وَعَاتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَمَا أَخْتَلَفُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ
الْعِلْمُ بَعْدًا بَيِّنَهُمْ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيِّنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا
فِيهِ يَخْتَلِفُونَ

و به آنان دلایل روشنی نسبت به امر (دین) دادیم، پس اختلاف نکردند مگر پس از
آنکه حقیقت برایشان حاصل شد (و این اختلاف) از روی حسادت و برتری جویی
بود که میان آنان وجود داشت. همانا خداوند در قیامت درباره آنچه پیوسته
اختلاف می‌کند، میانشان داوری خواهد کرد.

نکته‌ها:

- ▣ با معجزات حضرت موسی، حقانیت‌ش بر مردم روشن شد و با نشانه‌هایی از پیامبر اسلام که
در تورات و انجیل به طور روشن آمده بود، حقانیت پیامبر برای مردم روشن شد. «آتیناهم
بیتات من الامر»

پیام‌ها:

- ۱- خداوند حجّت را ب مردم تمام می‌کند. «وَآتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْأَمْرِ»
- ۲- بالاترین نوع کفران، اختلاف در حق است. با اینکه خدا به آنها برتری و غلبه بر دشمن داد، «آتینا - رزقنا - فضلنا» اماً به جای شکر اختلاف کردند. «فَمَا اخْتَلَفُوا»
- ۳- توبیخ قرآن از گذشتگان، عبرتی است برای آیندگان. «آتَيْنَاهُمْ بَيِّنَاتٍ... اخْتَلَفُوا... بَغْيًا بَيْنَهُمْ»
- ۴- علم به تنها یی نجات بخش نیست، چه بسیارند کسانی که می‌دانند ولی به خاطر حسادت اختلاف می‌کنند. «مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْعِلْمُ»
- ۵- اختلاف بعد از علم، بغي و ظلم است. «بَغْيًا»
- ۶- روز قیامت روز حل اختلافات است. «يَقْضِيَ بَيْنَهُمْ يَوْمُ الْقِيَامَةِ فَيَمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ»

﴿۱۸﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِّنْ أَلْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

سپس تو را بر شریعتی از امر (دین) قرار دادیم پس آن را پیروی کن و از خواسته‌های جاهلان پیروی نکن.

نکته‌ها:

- ▣ «شریعة» راهی است برای وصول به آب، در کنار رودخانه‌های بزرگ که دسترسی مستقیم به آب ممکن نیست. از آنجا که احکام دین راهی است برای رسیدن به حیات واقعی، به آن نیز شریعت گفته شده است.

پیام‌ها:

- ۱- تعیین شریعت که راه دینداری است، به دست خدادست. «جعلناك على شريعة»

- ۲- کسی که مسئول هدایت و ارشاد دیگران است، باید نسبت به راه خود بصیرت و تسلط کامل داشته باشد. **«علی شریعة»** (یعنی پیامبر تسلط بر راه و شریعت دارد.)
- ۳- رسالت پیامبر اسلام ﷺ در ادامه‌ی رسالت حضرت موسی است. (در دو آیه قبل، سخن از نبّوت و حکمت و کتاب آسمانی بنی اسرائیل بود). **«ثم جعلناك»**
- ۴- روح ادیان یکی است، گرچه در برنامه‌های عبادی تفاوت‌هایی هست. (کلمه‌ی «شریعة» به صورت نکره آمده که نشانه وجود راههای متعدد است ولی کلمه‌ی «الامر» معرفه آمده یعنی تمام راهها به امری یگانه باز می‌گردد.)
- «شریعة من الامر»**
- ۵- پیدایش تحریف و اختلاف، زمینه‌ی آمدن پیامبر جدید است. (آیه‌ی قبل سخن از اختلافات بنی اسرائیل بود، در این آیه سخن از بعثت پیامبر اسلام) **«اختلفوا... ثم جعلناك على شریعة»**
- ۶- پیامبر نیز باید همچون سایر مردم از شریعت پیروی کند. **«علی شریعة فاتبعها»**
- ۷- راه، اگر راه خدا نباشد، راه هوش‌های خود یا دیگران است. **«شریعة... فاتبعها ولا تتبع اهواء...»**
- ۸- رهبر باید با صلابت باشد و تحت فشار عناصر ناآگاه و پیشنهادات جاهلانه قرار نگیرد. **«و لا تتبع اهواء الذين لا يعلمون»**
- ۹- هوش‌های مردم به قدری جلوه دارد که پیامبر را نیز در معرض خطر قرار می‌دهد. **«ولا تتبع اهواء الذين لا يعلمون»**
- ۱۰- علم و جهل در تمایلات انسان اثر دارد. **«اهواء الذين لا يعلمون»**
- ۱۱- علم و دانش، انسان را به پیروی از شریعت الهی سوق می‌دهد. چنانکه پیروی از غرائز و هوی و هوش نشانه جهالت و نادانی است. **«شریعة... فاتبعها ولا تتبع... الذين لا يعلمون»**

﴿۱۹﴾ إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَإِنَّ الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلَيَاءُ
بَعْضٍ وَآخَرُهُ وَلِيُ الْمُتَّقِينَ

آنان هرگز در برابر خداوند از تو دفاع نخواهند کرد و البته ستمگران
یاور یکدیگرند و خداوند یار افراد با تقواست.

﴿۲۰﴾ هَذَا بَصَائِرٌ لِلنَّاسِ وَهُدًىٰ وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ

این (کتاب) برای مردم، وسیله‌ی بصیرت و هدایت و برای اهل یقین، مایه‌ی
رحمت است.

نکته‌ها:

- خداوند بصیر است. «کانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا»^(۱) رسول خدا نیز بصیر است. «ادعوا إِلَى
اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ»^(۲) قرآن نیز کتاب بصیر است. «هذا بصائر»
- شاید معنای آیه با توجه به آیه‌ی قبل چنین باشد: ای پیامبر! پیرو شریعتی باش که از
طرف خداست و از هوسهای جاهلان پیروی نکن. زیرا در برابر شریعت و قانون و وحی
الله‌ی، جاهلان طرح و برنامه‌ای که بتواند تو را از قانون و راه خدا بی‌نیاز کند ندارند.

پیام‌ها:

- ۱- پیروی از مردم ناآگاه هیچ خطری را به هنگام قهر خداوند دور نخواهد کرد.
(انگیزه‌ی پیروی از خواسته‌های مردم، چشم داشتن به حمایت آنان در
مشکلات است که قرآن این خیال را از ریشه می‌خشکاند). «إِنَّهُمْ لَنْ يُغْنُوا عَنْكَ
مِنَ اللَّهِ شَيْئًا»
- ۲- سخیّت افراد نسبت به یکدیگر، وسیله‌ی جذب آنان به یکدیگر است.
«الظَّالِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلَيَاءُ بَعْضٍ»
- ۳- پیروی از هوسهای جاهلان به منزله‌ی پذیرش ولایت آنان و در مدار ظالمان

- قرار گرفتن است. «لا تَتَّبِعْ اهْوَاءً... وَ انَّ الظَّالِمِينَ بِعِصْمِهِمْ اُولَيَاءُ بَعْضٍ»
- ۴- از هوس‌های مردم دوری کن و نگران تنهایی نباش. «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ»
- ۵- تقوی سبب دریافت امدادها و حمایت‌های الهی است. «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ»
- ۶- از نشانه‌های تقوی دوری از هوس‌های مردم است. «وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ»
- ۷- اهل تقوی، از ظلم و ظلم‌پذیری دورند. «وَ انَّ الظَّالِمِينَ بِعِصْمِهِمْ اُولَيَاءُ بَعْضٍ وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُتَّقِينَ»
- ۸- دینداری باید بر اساس بصیرت باشد. «هذا بصائر»
- ۹- قرآن در تمام زمینه‌های فکری، اخلاقی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، خانوادگی و... وسیله بصیرت است. («بصائر» به صورت جمع آمده است)
- ۱۰- بسیاری از مطالب را فقط از راه وحی می‌توان شناخت و عقل و تجربه به آن راه ندارد. «هذا بصائر»
- ۱۱- بصیرت آفرینی قرآن برای همه‌ی مردم است. «بصائر للناس» گرجه بهره‌گیری از آن بصیرت فقط برای اهل یقین است. «هَدَى وَ رَحْمَةُ لِقَوْمٍ يُوقَنُونَ»
- ۱۲- قرآن یک کتاب جامع است. (هم راه حق را نشان می‌دهد، «بصائر» هم انسان را به سوی آن می‌برد، «هُدَى» و هم انسان را با آن کامیاب می‌کند. «رَحْمَة»)

﴿۲۱﴾ أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ أَجْتَرُحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَ
عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ

آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شدند گمان کردند که ما آنان را همچون کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند قرار خواهیم داد و حیات و مرگشان یکسان است؟ چه بد داوری می‌کنند.

نکته‌ها:

- ▣ «اجترح» از «جرح» به معنای آسیبی است که بر بدن وارد می‌شود. از آنجا که گناه روح انسان را جریحه‌دار می‌کند، درباره‌ی کسانی که خلافکارند، «اجترحوا» بکار رفته است.

■ در قرآن، استفاده از روش مقایسه زیاد به چشم می‌خورد از جمله:

آیا مؤمن با فاسق یکسان است. «أَفْنَ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا»^(۱)

آیا عالم با جاهم یکسان است. «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ»^(۲)

آیا کسانی که قبل از فتح مکه و در زمان غربت برای اسلام خرج کردند با کسانی که بعد از

فتح مکه کمک مالی کردند یکسانند. «لَا يَسْتَوِي مَنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ...»^(۳)

در این آیه نیز می‌خوانیم: آیا خلافکاران با مؤمنان نیکوکار یکسانند. «الَّذِينَ اجْتَرَحُوا

السَّيِّئَاتِ... كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ»

مؤمن و کافر

■ در مقایسه‌ی میان مؤمن و کافر می‌بینیم که مؤمن با یاد خدا آرام، به داده خدا راضی، به

آینده امیدوار، راهش روشن و مرگ را کوچ کردن به منزلی بزرگتر می‌داند ولی کافر هر روز

به گرد طاغوتی می‌چرخد و هر لحظه محکوم هوس‌های خود یا دیگران است، آینده را

تاریک و مرگ را فنا می‌داند.

لذا قرآن برای روشنگری هر چه بیشتر روش مقایسه را مطرح می‌کند، تا تمام وجودان‌ها در

هر سطحی مسئله را درک کنند:

مؤمنان ایمانشان زیاد می‌شود، «زَادَهُمْ إيماناً»^(۴) ولی کفار کفرشان بیشتر می‌شود. «و

ازَادُوا كُفْرًا»^(۵)

سرپرست مؤمن خداست، «اللَّهُ وَلِيَ الَّذِينَ آمَنُوا» ولی سرپرست دیگران طاغوت‌ها

هستند. «أولِيَّاً لَهُمُ الطَّاغُوتُ»^(۶)

خداؤند بر دل مؤمن آرامش نازل می‌کند، «إِنَّزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ»^(۷) ولی بر دل

کفار ترس و وحشت می‌افکند. «سَنُلْقَى فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرَّّعْبَ»^(۸)

افراد با ایمان پیرو حق هستند، «الَّذِينَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ» ولی کفار پیرو باطلند. «الَّذِينَ

۳. زمر، ۹. ۱۰. حديث.

۶. بقره، ۲۵۷.

۲. سجدہ، ۱۸.

۵. آل عمران، ۹۰.

۴. افال، ۲.

۸. افال، ۱۲.

۷. فتح، ۴.

کفروا اتّبعوا الباطل»^(۱)

آینده مؤمن محبوبیت است، «سیجعل هم الرّحمن ودّا»^(۲) ولی آینده کافر حقارت و ذلت است. «ترهقهم ذلة»^(۳)

أهل ایمان به هنگام جان دادن سلام فرشتگان را دریافت می‌کنند، «تتوّاهم الملائكة طبیین یقولون سلام عليکم»^(۴) ولی ستمگران با قهر فرشتگان روبرو می‌شوند. «تتوّاهم الملائكة ظالمی انفسهم»^(۵)

جهاد اهل ایمان در راه خداست، «یقاتلون فی سبیل اللّه» ولی جنگ و ستیز کفار در راه طاغوت است. «یقاتلون فی سبیل الطاغوت»^(۶)

پاداش اهل ایمان محفوظ است، «لا نضیع اجر من احسن عمل»^(۷) ولی تلاش دیگران محو می‌شود. «حبطت اعمالهم»^(۸)

مؤمن امکانات و دارایی خود را از خدا می‌داند، «هذا من فضل ربّ»^(۹) ولی کافر هرچه دارد از علم و هنر و تلاش خود می‌پندارد. «انما او تیه على علم عندي»^(۱۰)

کارهای مؤمن پایدار است، «فلن یصلّ اعمالهم»^(۱۱) ولی کارهای کفار از بین می‌رود. «اضل اعمالهم»^(۱۲)

مؤمن از هیچ کس نمی‌ترسد، «لا يخسون احداً»^(۱۳) ولی دیگران ترس دارند. «يخشون الناس كخشية اللّه»^(۱۴)

بر اهل ایمان فرشته نازل می‌شود، «تنزّل علیهم الملائكة»^(۱۵) ولی بر دیگران شیاطین. «تنزّل الشّیاطین»^(۱۶)

- | | | |
|----------------|--------------|--------------|
| ۱. محمد، ۳. | ۲. مریم، ۹۶ | ۳. یونس، ۲۷ |
| ۴. نحل، ۳۲ | ۵. نحل، ۲۸ | ۶. نساء، ۷۶ |
| ۷. کهف، ۳۰ | ۸. بقره، ۲۱۷ | ۹. نمل، ۴۰ |
| ۱۰. قصص، ۷۸ | ۱۱. محمد، ۴ | ۱۲. محمد، ۱ |
| ۱۳. احزاب، ۳۹ | ۱۴. نساء، ۷۷ | ۱۵. فصلت، ۳۰ |
| ۱۶. شعراء، ۲۲۱ | | |

اَهُل اِيمان اميدوارند، «يَسِّرْ المؤمنين»^(۱) ولی كفار مأيوسند. «اذا هم يقطنون»^(۲) و در يك کلام راه حق، راه برترین است، «كَلْمَة اللَّهِ هِيَ الْعَلِيَا» و راه كفر پستترین است. «كَلْمَة الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلِي»^(۳)

آيا با اين همه تابلوهای شفاف قرآنی، جايی برای شک و تردید باقی میماند؟ در دین شکتی نیست، «لاریب فيه»^(۴) اما آنان در خود و سوشه ایجاد میکنند. «فِ رِبِّهِمْ يَتَرَدَّدُونَ»^(۵)

پیام‌ها:

- ۱- خداوند عادل است و در نزد او بد کار و نیکوکار یکسان نیستند. «ام حسب...»
- ۲- ریشه‌ی بسیاری از انحرافات، پندارهای موهوم است. «ام حسب الّذین...»
- ۳- گناه، خطر است ولی بیشترین خطر برای کسانی است که به سراغ گناه می‌روند. «اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ» (در کلمه «اجتراح» طلب و خواستن نهفته است)
- ۴- خلافکاران نیز در فطرت خویش مایلند که هم ردیف نیکوکاران باشند. «ام حسب الّذین اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ...»
- ۵- هم ایمان و عمل صالح و هم گناه در زندگی و مر انسان‌ها نقش دارند.
- ۶- داوری بر اساس خیال و پندار محکوم است. «ام حسب... ساء ما يَحْكُمُونَ»

﴿۲۲﴾ وَخَلَقَ اللَّهُ الْسَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَلِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

و خداوند آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید تا هر کس به موجب آنچه کسب نموده است پاداش داده شود و آنان مورد ستم قرار نخواهند گرفت.

۳. توبه، ۴۰.

۲. روم، ۳۶.

۱. اسراء، ۹.

۵. توبه، ۴۵.

۴. بقره، ۲.

نکته‌ها:

- این آیه به منزله‌ی دلیل آیه قبل است. در آیه قبل خواندیم که خلافکاران گمان می‌کنند که ما آنان را مثل مؤمنان قرار می‌دهیم. چه خیال باطلی، مگر نمی‌دانند آسمان‌ها و زمین بر اساس حق آفریده شده و در یک نظام حق، خوبان و بدان یکسان نیستند. آری، لازمه‌ی حق بودن خلقت، عدالت در مجازات است.
- حق به چیزی گویند که بر اساس حکمت و منطق باشد. خلقت بر اساس حق، یعنی آفرینش بر اساس برنامه و هدف.
- دلیل معاد حکمت و عدل الهی است که در این آیه به هر دو اشاره شده است.
اما حکمت: اگر انسان با مرگ به نیستی رود، آفرینش بیهوده خواهد بود در حالی که آفرینش بر اساس حق و حکیمانه و هدفدار است، کدام کوزه‌گر حاضر است کوزه‌هایش را پس از ساختن بیهوده بشکند و مگر می‌شود آفرینش با مرگ محظوظ شود؟
اما عدالت: کیفر هر کس بدون آنکه به او ظلم شود داده می‌شود. آری، اگر کیفر داده نشود و یا بیش از حد داده شود، ظلم است.

پیام‌ها:

- ۱- نظام هستی بر اساس حق بنا شده است، بنابراین با انسان هم بر طبق حق رفتار می‌شود. «خلق... بالحق... لتجزی»
- ۲- برپایی قیامت و کیفر و پاداش عادلانه، لازمه‌ی آفرینش است. (حرف «واو» در «و لتجزی» نشانه آن است که آفرینش، اهدافی را دنبال می‌کند که یکی از آنها کیفر و پاداش است).
- ۳- نظام دنیا و آخرت، بر اساس حق و عدل است. «خلق... بالحق... و لتجزی... و هم لا يظلمون»
- ۴- مبنای جزا، عمل است، نه امل و آرزو. «لتجزی... با کسبت»

﴿۲۳﴾ أَفَرَءَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهًا هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَن يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ

پس آیا دیدی کسی را که هوای خویش را معبود خود قرار داده و خداوند او را با وجود آگاهیش به بیراهه گذاشت و بر گوش و قلبش مهر زد و بر چشممش پرده‌ای نهاد. پس بعد از خدا کیست که او را هدایت کند، پس آیا پند نمی‌گیرید؟

نکته‌ها:

- قرآن درباره‌ی دو گروه تعبیر «ختم الله» آورده است: یکی کفار که می‌فرماید: «ختم الله علیٰ قلوبهم و علیٰ سمعهم»^(۱) و دیگری هواپرستان که می‌فرماید: «ختم الله علیٰ سمعه و قلبها»
- مراد از هوی‌پرستی نادیده گرفتن وظیفه و پیروی از غریزه است.
- هوی‌پرستی ابزار شناخت را از کار می‌اندازد، نه چشم حقیقت را می‌بیند و نه گوش حق را می‌شنود و نه دل درک صحیح دارد.
- عامل هوی‌پرستی گرایش به مادیات است. چنانکه در جای دیگر می‌خوانیم: «اخلد الی الارض و اتبع هواه»^(۲)
- هوای پرستی اساس محنت‌هاست: «الموی اسّ المحن»^(۳) هوشهای مرکب فتنه‌هاست. «اما بدء و قوع الفتنه اهواه تتبع»^(۴) سرچشممه‌ی فتنه‌ها، پیروی از هوش‌هاست.
- هوای پرستی مانع عدالت است. «فلا تتبع الموی ان تعذلوا»^(۵) سبب انحراف از راه خداست. «ولا تتبع الموی فيضلک عن سبیل الله»^(۶) سبب سقوط انسان است. «واتّبع هواه فتردی»^(۷) و در این آیه می‌خوانیم که هوی‌پرستی سبب مهر خوردن بر گوش و دل است. «اتّخذ الله

۳. غرزالحكم.

۲. اعراف، ۱۷۶.

۱. بقره، ۷.

۶. ص، ۲۶

۵. نساء، ۱۳۵.

۴. کافی، ج ۱، ص ۵۴.

۷. طه، ۱۶.

هواه... و ختم علی سمعه و قلبها

پیام‌ها:

- ۱- هوی پرستی نوعی شرك و هوی پرست سزاوار توبیخ است. «أَفْرَاتِ مَنْ اتَّخَذَ
اللهُ هَوَاهُ»
- ۲- با اینکه هوس‌ها در درون است ولی بازتاب هوا پرستی در اعمال انسان
هویداست. «أَفْرَاتِ»
- ۳- انسان ذاتاً موجودی پرستش گر است اما در انتخاب معبد منحرف می‌شود و
به جای خدا به سراغ هوس‌ها می‌رود. «اَتَّخَذَ اللهُ هَوَاهُ»
- ۴- کیفر کسی که خدا را رها کرده و به دنبال تمایلات نفسانی خود باشد آن است
که خداوند او را گمراه نماید. «اَضْلَلَ اللهُ»
- ۵- اگر هوی پرستی حاکم شد، علم از کارآیی می‌افتد. هوا پرستی حتی
دانشمندان را منحرف می‌کند. «وَ اضْلَلَ اللهُ عَلَى عِلْمٍ»
- ۶- گمراهی و کوردلی، کیفر الهی برای هوی پرستان است. «اَتَّخَذَ اللهُ هَوَاهُ... اَضْلَلَ
اللهُ... ختم علی سمعه و قلبها»
- ۷- هوی پرستی، سبب مسدود شدن درهای هدایت به روی انسان است. «مَنْ
اَتَّخَذَ اللهُ هَوَاهُ... فَنِيَهِيَهِ»
- ۸- جز هدایت الهی، هر راهی به ضلالت می‌انجامد. «فَنِيَهِيَهِ مَنْ بَعْدَ اللهِ»

﴿۲۴﴾ وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاةُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا
الْدَّهْرُ وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظْلَمُونَ

و گفتن: جز همین زندگی دنیایی، زندگی دیگری نیست، می‌میریم و زنده
می‌شویم (یک گروه می‌رویم و یک گروه می‌آییم) و ما را چیزی جز طبیعت
و روزگار نابود نمی‌کند، در حالی که هیچ گونه علمی بر این ادعای ندارند.
آذان جز گروهی خیال‌باف نیستند.

نکته‌ها:

- ▣ «دھر» به معنای گذر زمان دنیا است، گویا مادیون معتقدند که گذر عمر، مایه‌ی مرگ و هلاکت انسان است.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- هوی پرستی، چنان چشم و دل انسان را کور می‌کند که قیامت را منکر می‌شود و زندگی را در حیات کوتاه دنیا محصور می‌داند. «اتَّخَذَ اللَّهُ هُوَاه... حَيَاةُ الدُّنْيَا»
- ۲- منکران معاد برای انکار خود، منطق و علم ندارند. «مَالِهِمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ»
- ۳- در عقاید، پندار و گمان بی ارزش است، عقاید باید بر اساس علم باشد. «إِنَّ هُمْ لَا يَظْنُونَ»

**﴿۲۵﴾ وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ ءَايَاتُنَا بَيِّنَاتٍ مَا كَانَ حُجَّتَهُمْ إِلَّا أَنْ قَالُوا أَتَتُوا
بِئَابَآئِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ**

و هرگاه آیات روشن ما (درباره معاد) بر آنان تلاوت گردد، دلیل و حجتی ندارند،
مگر آنکه گویند: اگر راست می‌گویید پدران ما را (زده کنید) و بیاورید.

**﴿۲۶﴾ قُلِ اللَّهُ يُحِبُّكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يَجْمَعُكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ
فِيهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ**

بگو: خداست که شما را زنده می‌کند و سپس می‌میراند و آنگاه برای روز قیامتی
که شکی در آن نیست همه را جمع می‌نماید ولی اکثر مردم نمی‌دانند.

نکته‌ها:

- ▣ نظام آفرینش برنامه و قانونی دارد که خداوند حکیم آن را بر هستی حاکم ساخته و نفی آن نشانه‌ی جهل و ندادی است.

۱. مفردات راغب.

پیام‌ها:

- ۱- آیات قرآن، روشن و روشنگر است. «آیاتنا بیتات»
- ۲- کافران، به جای اندیشه در آیات خدا، آبا و اجداد خود را طلب می‌کنند. «تلی علیهم آیاتنا... ائتوна با آبائنا»
- ۳- هرگاه سخن منکران را نقل کردید، پاسخ آن را هم بیان کنید. «و ما یهلكنا الا الدهر... قل الله يحييكم»
- ۴- نشانه‌های قدرت و حکمت و عدالت خداوند، به قدری روشن و بیّن است که دلیلی برای شک در قیامت باقی نمی‌گذارد. «لا ریب فيه»
- ۵- حیات نخستین آدمیان، نشان امکان قیامت است. «یحیيکم... ثم یحیيکم»
- ۶- تقاضای زنده کردن نیاکان در دنیا بر اساس جهل و ناآگاهی است. «اکثر الناس لا یعلمون»
- ۷- تردید در معاد، بر خاسته از جهل انسان است. «اکثر الناس لا یعلمون»

﴿۲۷﴾ **وَلِلَّهِ مُلْكُ الْسَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَيَوْمَ تَقُومُ الْسَّاعَةُ يَوْمَئِذٍ يَخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ**

حکومت و فرمانروایی آسمان‌ها و زمین مخصوص خداست و روزی که رستاخیز بر پا شود، آن روز یاوه سرایان زیانکارند.

پیام‌ها:

- ۱- زنده کردن و میراندن برای خداوند آسان است، زیرا هستی به دست اوست. «یحیيکم... ییتکم... لله ملك السموات...»
- ۲- زیان‌های دنیوی ناچیز است، خسارت روز قیامت مهم است. «یوم تقوم الساعة یومئذ یخسر المبطلون»
- ۳- آنان که قیامت را باطل می‌شمرند، در قیامت زیانکارند. «یومئذ یخسر المبطلون»

﴿۲۸﴾ وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَهُ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا أَلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ

(در روز رستاخیز) هر امتی را به زانو در آمدہ می‌بینی، در حالی که هر امتی به سوی کتابش (برای دادرسی) فراخوانده شده است. امروز آنچه را عمل می‌کردید دریافت خواهید کرد.

نکته‌ها:

- «جائیه» به معنای نشستن روی زانو، به هنگام ترس و وحشت یا فروتنی و تسليیم است.
- قرآن برای انسان در قیامت سه نوع کتاب معرفی کرده است:^(۱)
 - الف) برای هر فرد کتابی است که کارهای شخصی او در آن ثبت است. «و كُلًّا إِنْسَانُ الْزَمَنِ طَائِرٌ فِي عَنْقِهِ وَ نَخْرُجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا»^(۲) ما عمل هر انسانی را به گردنش می‌آویزیم و روز قیامت آن را به صورت کتابی در برابر شم می‌گشاییم و به او خطاب می‌شود کتاب خود را بخوان. «اقرءُ كِتَابَكَ»^(۳)
 - ب) برای هر امتی نیز کتابی است که امور اجتماعی در آن ثبت است، چنانکه در این آیه می‌فرماید: «كُلًّا إِمَّةً تَدْعَى إِلَى كِتَابِهَا»
 - ج) تمام امت‌ها نیز یک کتاب دارند که همه چیز و همه کس در آن ثبت است. «وَ وضعُ الْكِتَابِ فِتْرَةُ الْمُجْرِمِينَ مُشْفَقِينَ مَمَّا فِيهِ»^(۴)

پیام‌ها:

- ۱- هول و هراس قیامت همه را زمین‌گیر می‌کند. «كُلًّا إِمَّةً جَائِيَهُ»
- ۲- معاد جسمانی است. «جائیه»
- ۳- نظام هستی حساب و کتاب و ثبت و ضبط دارد و کار قیامت بر اساس پرونده

.۱. اسراء، ۱۳.

.۲. تفسیر المیزان، ج ۱۳، ص ۳۴۸.

.۳. اسراء، ۱۴.

.۴. کهف، ۴۹.

و گواه است. «تدعی الى كتابها»

۴- جزای هر شخصی در قیامت، بر اساس عملکرد او در دنیاست. «اليوم تجزون ما
کنتم تعملون»

**﴿۲۹﴾ هَذَا كِتابُنَا يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ مَا كُنْنَا
تَعْمَلُونَ**

این است کتاب ما که به حق درباره شما سخن می‌گوید، همانا ما آنچه را
انجام می‌دادید نسخه برداری و ثبت می‌کردیم.

نکته‌ها:

■ رسول اکرم ﷺ فرمود: هنگامی که انسان در قلب خود خدا را یاد کند، خداوند آن را در
کتابی ثبت می‌کند و به فرشتگان یادآوری می‌کند. آنان می‌گویند: ما خبر نداریم. خداوند
می‌فرماید: من یاد قبلی او را هم ثبت می‌کنم.^(۱) در دعای کمیل نیز می‌خوانیم: «و الشاهد
لما خف عنهم» پروردگار! تو بر آنچه از فرشتگان مخفی است آگاهی.

پیام‌ها:

- ۱- در قیامت چیزی پشت پرده نیست، همه چیز حاضر است. «هذا»
- ۲- در قیامت همه چیز مکتوب است. «كتاب»
- ۳- پرونده اعمال انسان، دقیق و مطابق با واقع و بی‌نیاز از شرح و تفسیر است.
- ۴- دلیل دقّت و حقّانیت کتاب اعمال انسان آن است که خداوند خود ثبت کرده
است. «إنّا كُنّا نسْتَنْسِخ»
- ۵- ایمان به ثبت دقیق اعمال می‌تواند بهترین بازدارنده انسان از خلافکاری
باشد. «كنا نسْتَنْسِخ»

۱. تفسیر برهان.

۶- عمل انسان، همان گونه که واقع شده ثبت می‌شود، نه بر اساس قرائن و شواهد و آثار. «عماکنتم تعملون»

﴿۳۰﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُؤْخَلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ
ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ

پس کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند پروردگارشان آنان را در رحمت خویش داخل می‌کند، این است آن رستگاری آشکار.

﴿۳۱﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا أَفَمْ تَكُنْ ءَايَاتِي تُتْلَى عَلَيْكُمْ فَاسْتَكْبِرُمُ
وَكُنْتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ

و امّا کسانی که کفر ورزیدند (به آنان گفته می‌شود) مگر آیات من بر شما خوانده نشد، پس استکبار ورزیدید و گروهی مجرم بودید.

نکته‌ها:

- «فوز» به معنای پیروزی و دست‌یابی به خیر همراه با سلامت و رسیدن به آرزو است. کلمه‌ی «فوز» در قرآن، همراه با «مبین»، «عظيم» و «کبیر» آمده است.
- در این آیه به جای «يدخلون في الجنة» فرمود: «يدخلهم ربهم في رحمته» یعنی اهل ایمان و عمل در مدار لطف و رحمت خاص الهی هستند.
- در کنار ایمان، عمل صالح مطرح است ولی در کنار کفر، کار خیری نیست.
- در زبان عربی، کلماتِ جمع اگر با الف و لام بباید، به معنای تمام افراد است. مانند کلمه «مساجد» که به معنای مسجدها می‌باشد، ولی کلمه‌ی «المساجد» به معنای تمام مسجدها است. معمولاً در قرآن در کنار ایمان، سخن از عمل صالح است، آن هم در قالب «الصالحات» یعنی تمام کارهای مؤمن باید نیک باشد.

پیام‌ها:

- ١- رستگار کسی است که همراه ایمان، عمل صالح داشته باشد و عمل صالح او گسترده و جامع باشد. «آمنوا و عملوا الصالحات»
- ٢- دریافت رحمت الهی بدون ایمان و عمل صالح ممکن نیست. «فاما الّذين آمنوا... في رحمته»
- ٣- کیفر و پاداش از شئون ربویّت است. «يدخلهم ربّهم في رحمته»
- ٤- بهشت و نعمت‌های آن جلوه‌ای از رحمت الهی است. «يدخلهم ربّهم في رحمته»
- ٥- رستگار کسی است که خوش عاقبت باشد. «ذلك هو الفوز»
- ٦- انسان به طور طبیعی خواهان رستگاری است، این قرآن است که رستگاری حقیقی انسان را نشان می‌دهد. «ذلك هو الفوز المبين»
- ٧- ریشه کفر تکبیر است. «كفروا... استكبرتم»
- ٨- استکبار فوری نشانه لجاجت است. «تتلّى عليكم فاستكبرتم»
- ٩- ریشه‌ی جرم و گناه، کفر و تکبیر است. «كفروا... استكبرتم... مجرمين»

﴿٣٢﴾ وَإِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَأَلْسَاعَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَذَرْتُ مَا
الْأَلْسَاعَةُ إِنْ نَظَنْ إِلَّا ظَنَّاً وَمَا نَحْنُ بِمُسْتَيْقِنِينَ

و هرگاه گفته شد که وعده الهی حق است و در قیامتی که (در پیش است) شکی نیست، گفتید: ما نمی‌دانیم قیامت چیست، ما آن را جز گمانی نمی‌پنداریم و ما به سراغ باور کردن آن نیستیم.

﴿٣٣﴾ وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِءُونَ
و بدی‌های اعمالشان برایشان روشن شد و آنچه را به مسخره می‌گرفتد، فraigیرشان شد.

﴿٣٤﴾ وَقِيلَ الْيَوْمَ نَنْسَاكُمْ كَمَا نَسِيْتُمْ لِقاءً يَوْمَكُمْ هَذَا وَمَا وَأَكُمْ
النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ

و به آنان گفته شود: امروز ما شما را به فراموشی می‌سپاریم، همان گونه که شما دیدار امروزتان را به فراموشی سپردید، جایگاه شما آتش است و برای شما هیچ یاوری نیست.

نکته‌ها:

- نشانه‌ی کافر، تشکیک و نشانه‌ی مؤمن، سؤال، پیگیری و به یقین رسیدن است.
- گاهی یک خلاف کوچک، زیان‌های بسیاری دارد. مثلاً شخصی با خاموش کردن چراغ یک سالن، در ظاهر یک عمل خلاف انجام می‌دهد، ولی این عمل، سیئاتی را به دنبال دارد، افرادی در اثر تاریکی دچار ترس و وحشت می‌شوند، افرادی کفش و لباس خویش را گم می‌کنند، گروهی دیگران را پایمال می‌کنند، افرادی به ستون‌ها می‌خورند. چه بسا در تاریکی سرقت‌ها و منکرات دیگری انجام گیرد، تمام این امور، آثار و عوارض سوء یک عمل است، لذا در قیامت به حساب همه عوارض گناه رسیدگی می‌شود.
- مراد از فراموش کردن خداوند آن است که در قیامت با افراد غافل از قیامت، همچون افراد فراموش شده برخورد می‌شود و خداوند آنان را به حال خود وامی‌گذارد و گرنه خداوند هرگز هیچ کس و هیچ چیز را فراموش نمی‌کند. «و ما کان ریک نسیا»^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- قیامت، روز بُروز و ظهور امور پنهان است. «و بدا هم»
- ۲- در قیامت علاوه بر اعمال، عوارض و آثار و مفاسدی که بر اعمال بار است دامنگیر انسان می‌شود. «سیئات ما عملوا»
- ۳- کیفر الهی، متناسب با آدمی رفتار است. همان چیزی که مسخره می‌کردند

- دامنشان را می‌گیرد. «حق بهم ما کانوا به یستهزون»
- ۴- استهزا، شیوه‌ی مستکبران است. «استکبر تم... کانوا یستهزون»
- ۵- هر کس معاد را فراموش کند در قیامت فراموش می‌شود. «نساکم کما نسیتم»
- ۶- ایمان به معاد کافی نیست، یاد معاد لازم است. «نسیتم لقاء یوم‌مکم»

﴿۳۵﴾ دَلِكُمْ بِأَنَّكُمْ أَتَحَذَّتُمْ إِعْيَاٰتِ اللَّهِ هُزُواً وَغَرَّتُمُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا
فَالْيَوْمَ لَا يُحْرِجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ

این به خاطر آنست که شما آیات خدا را مسخره گرفتید و زندگی دنیا
مغروفتان کرد. پس امروز نه از آتش دوزخ خارج می‌شووند و نه از آنان
خواسته می‌شود که رضایت خدا را بخواهند.

نکته‌ها:

- «استعتاب» به معنای درخواست چیزی است که رنج و غم را برطرف کند، نظری
عذرخواهی.
- در این چند آیه‌ای که گذشت جلوه‌ای از دادگاه قیامت ترسیم شده است:
 - همه در قیامت جمع می‌شوند. «یجمعکم»
 - باطل گرایان در آن روز خسارت خود را می‌بینند. «یخسر المظلون»
 - هر امّتی به سوی کتابش خوانده می‌شود. «کلّ امّةٌ تدعىٰ إلٰىٰ كتبٍهَا»
 - کتاب، گواه بر رفتار است. «هذا كتابنا ينطق عليكم بالحق»
 - مردم دو دسته شده، گروهی در رحمت و گروهی اهل دوزخند.
 - به دوزخیان دلایل کیفر تفهیم می‌شود. «استکبر تم... اجرحوا السیئات»
 - کیفر متناسب با جرم است. «نساکم کما نسیتم لقاء یوم‌مکم هذا»
 - عوارض و آثار سوء‌گناهان دامنگیر می‌شود و راه خروج و عذرخواهی بسته است.
- مهم‌ترین عامل بدیختی، مغروف شدن به دنیا و تمسخر و تشکیک است.

پیام‌ها:

- ۱- دلیل کیفر را به مجرم بگویید. «ذلکم بانکم...»
- ۲- به زندگی دنیا، دلشاد و مغدور و سرمست شدن، انسان را به استهزا حقایق می‌کشاند. «اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هَزْوًا»
- ۳- از دنیا انتقاد نشده، بلکه از مغدور شدن به آن انتقاد شده است. «غَرِّتُكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا»
- ۴- برای کسانی که مکتب آسمانی را تحفیر و استهزا کنند نه راه نجات است و نه راه عذرخواهی و عذرپذیری. «لَا يَخْرُجُونَ... لَا يَسْتَعْبُونَ»

﴿۳۶﴾ فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَرَبِّ الْأَرْضِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

پس سپاس و ستایش مخصوص خداوند است، پروردگار آسمان‌ها و پروردگار زمین، پروردگار جهانیان.

﴿۳۷﴾ وَلَهُ الْكِبْرِيَاءُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

و بزرگی در آسمان‌ها و زمین مخصوص اوست و اوست خدای عزیز و حکیم.

نکته‌ها:

- در آغاز سوره که سخن از نزول قرآن و نعمت‌ها بود، خداوند، عزیز و حکیم معرفی شده بود، «تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» و در پایان نیز که سخن از کیفر مسخره کنندگان است، تعبیر عزیز و حکیم آمده است. شاید اشاره به این باشد که نعمت‌ها، کیفرها، مهرها و قهرها همه برخاسته از قدرت و حکمت الهی است.

پیام‌ها:

- ۱- تنها خداوند، شایسته‌ی بزرگی و حمد و ستایش است. «فَلِلَّهِ الْحَمْدُ»
- ۲- پروردگار آسمان‌ها و زمین و همه هستی، همان خدای یکتاست. «فَلِلَّهِ الْحَمْدُ رَبُّ... رَبُّ... رَبُّ»

۳- آسمان‌ها و زمین و همه چیز تحت تربیت الهی و رو به رشد است. ﴿رب

السموات...﴾

۴- عزّت و قدرت خداوند همراه با حکمت و کاردانی اوست. ﴿العزیز الحکیم﴾

«والحمد لله رب العالمين»